

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته، بررسی «دلیل هفتم» به پایان رسید. نتیجه آن بود که بنابر روایت فضل بن شاذان از امام رضا(ع)، صدر روایت به اعتبار سؤال راوی و تأیید امام(ع) بر اشتراط حضور امام معصوم(ع) در وجوب نماز جمعه دلالت دارد؛ زیرا راوی در صدر روایت به صراحت درباره علت دو رکعتی بودن نماز جمعه در حضور امام معصوم(ع) و چهار رکعتی بودن آن در غیبت ایشان پرسش می‌کند. این نحوه طرح مسئله نشان می‌دهد که مراد از «امام» در این روایت، امام معصوم است.

در ادامه، بحث به «دلیل هشتم» بر اشتراط رسید. توضیح داده شد که ظاهر این دلیل مبتنی بر چهار مؤثقه منسوب به سماعه است[1]؛ اما بر اساس مبنایی که مرحوم آیت‌الله بروجردی(ره) مطرح کرده‌اند و مرحوم والد ما نیز همان مسیر را پی گرفته‌اند - و ما نیز همان را برگزیده‌ایم - در مواردی که راوی، مروی‌عنه و مضمون روایت واحد است، تعدد نقل حقیقی نیست. به بیان دیگر، هرچند محال نیست که امام(ع) یک مضمون را در موارد متعدد بیان فرموده باشند، اما بنابر قرینه‌های طبیعی، ظن قوی بر آن است که این گزارش‌ها ناظر به یک مجلس و یک روایت‌اند، که تنها در طرق نقل متفاوت شده‌اند. در اینجا نیز راوی «سماعه»، مروی‌عنه «امام صادق(ع)» و مضمون روایت واحد است؛ بنابراین، چهار گزارش موجود در حقیقت به یک روایت بازمی‌گردد، هرچند از سماعه به طرق گوناگون نقل شده است.

تقریب استدلال به دلیل هشتم

در ادامه، ابتدا تقریر استدلال بر اساس بیان آیت‌الله خویی را مطرح می‌کنیم؛ استدلالی که محور آن قرار دادن عبارت «وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً» به عنوان قرینه بر این معناست که مراد از «امام» در روایت، امام معصوم(ع) یا منصوب از سوی او است. سپس تقریر آیت‌الله حائری را بازگو می‌کنیم؛ تقریری که بر وحدت نقل‌های روایت و لزوم اخذ به قدر متیقن استوار است و بر اساس آن، تعبیر «مَعَ الْإِمَام» ظهور در امام معصوم(ع) یا منصوب دارد.

بیان استدلال در کلام محقق خویی

استناد آیت‌الله خویی در تقریر استدلال به مؤثقه سماعه به این فراز روایت است که می‌فرماید: «أَمَّا مَعَ الْإِمَامِ فَرَكْعَتَانِ». ایشان توضیح می‌دهند که اگر «مَعَ الْإِمَام» را ناظر به مطلق امام جماعت بدانیم، ادامه عبارت روایت چنین احتمالی را نفی می‌کند؛ زیرا در بخش بعد می‌فرماید: «وَأَمَّا لِمَنْ صَلَّى وَحْدَهُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَ إِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً». ورود این جمله نشان می‌دهد که مراد از «مَنْ صَلَّى وَحْدَهُ» کسی است که نماز را بدون امام معصوم یا امام منصوب می‌خواند، هرچند در قالب جماعت باشد. بنابراین، تعبیر «إِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً» قرینه‌ای است که نشان می‌دهد «وَحْدَهُ» در برابر «امام معصوم یا منصوب» به کار رفته است، نه در برابر جماعت. آیت‌الله خویی با این استدلال نتیجه می‌گیرند که روایت به صراحت بر تمایز «امام جمعه» و «امام سایر جماعت‌ها» دلالت دارد.[2]

بیان استدلال در کلام مرحوم حائری

آیت‌الله حائری ابتدا تأکید می‌کنند که نقل‌های متعدد این روایت در حقیقت به یک روایت بازمی‌گردد و اختلاف نسخه‌ها موجب تعدد واقعی آن‌ها نمی‌شود. ایشان سپس بر این نکته پافشاری می‌کنند که در چنین مواردی باید به «قدر متیقن» از مجموع نقل‌ها اکتفا شود.

استدلال بر اساس نقل اول و چهارم

بر همین اساس، نقل اول به سبب وجود عبارت «وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً» روشن‌ترین دلالت را بر مدعا دارد، که به نظر می‌رسد همان تقریری که مرحوم خویی از استدلال به این نقل داشتند، مد نظر ایشان بوده است.

ایشان همچنین نقل چهارم را که کلینی آن را ثبت کرده است، از جهتی مشابه نقل اول می‌دانند؛ زیرا تعبیر «إِذَا كَانَ إِمَامٌ يَخْطُبُ» راوی را به امامی ارجاع می‌دهد که شأنیت حقیقی خطبه‌خوانی دارد. آیت‌الله حائری توضیح می‌دهند که این شأنیت اختصاص به امام معصوم (ع) یا کسی دارد که از سوی او منصوب شده باشد، نه هر فردی که بتواند حداقل خطبه را با چند جمله بیان کند. از این رو، نقل چهارم نیز مانند نقل اول در اثبات اشتراط امام معصوم یا منصوب برای تحقق نماز جمعه نقش دارد.[3]

استدلال بر اساس نقل دوم و سوم

در نقل دوم و سوم، عبارت «وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً» وجود ندارد و تنها جمله «فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بِمَنْزِلَةِ الظُّهْرِ» آمده است. آیت‌الله حائری در تحلیل این دو نقل معتقدند که تعبیر «صلاه الجمعة مع الإمام» در نقل دوم ظهور در امام معصوم (ع) یا امام منصوب دارد؛ زیرا اگر مراد مطلق جماعت بود، مناسب بود روایت به جای «مع الإمام»، عبارت «إِنْ كَانَتْ فِي جَمَاعَةٍ» را به کار ببرد. بنابراین، تعبیر «مع الإمام» قرینه‌ای است بر اینکه روایت ناظر به امامی است که شأنیت حقیقی امامت جمعه را دارد، نه امام جماعت عادی.[4]

اشکالات به استدلال به دلیل هشتم

در ادامه اشکالات مرحوم خویی و حائری به استدلال به این روایت را مطرح کرده و به ارزیابی هر کدام می‌پردازیم.

اشکال مرحوم خویی

مرحوم آیت‌الله خویی (قدس سره) نقل چهارم را قرینه بر فهم مراد از امام در روایات دیگر می‌داند. ایشان نخست بیان می‌کنند که عبارت «یعنی إذا كان الإمام يخطب» تفسیر راوی است، نه تفسیر امام (ع)؛ از این رو، حجیتی در حد بیان معصوم (ع) ندارد. سپس توضیح می‌دهند که راوی در این تفسیر، «إمام يخطب» را به «کسی که برای انجام خطبه آماده باشد» معنا کرده است و تصریح می‌کنند که تحقق مسمای خطبه و انجام حداقل واجب آن برای هر فردی ممکن است و اختصاصی به امام معصوم (ع) ندارد. بر این اساس، مفهوم «يخطب» نمی‌تواند نشانه‌ای بر معصوم بودن امام جمعه به شمار آید.

بنابراین، به نظر ایشان دو نکته وجود دارد: نخست آن‌که «یعنی» بیان راوی است و نه امام (ع)، و دوم آن‌که بنابر این تفسیر، عنوان «يخطب» بر هر فرد قادر بر تحقق حداقل خطبه صدق می‌کند و در نتیجه، این بیان دلالتی بر اشتراط امام معصوم (ع) یا منصوب ندارد. ایشان نتیجه می‌گیرند که تا زمانی که تفسیر راوی باشد، نه تنها کارآمد نیست، بلکه ظهور لفظی روایت را نیز تغییر نمی‌دهد؛ زیرا راوی، هرچند فقیه بوده، صرفاً برداشت خود را بیان کرده است.[5]

ارزیابی دیدگاه مرحوم خویی

در ارزیابی این سخن، می‌توان گفت این‌که «یعنی» بیان راوی است، پذیرفته می‌شود؛ اما این پرسش مطرح است که آیا تفسیر راوی، که در مجلس امام (ع) حضور داشته، آیا نمی‌تواند قرینه‌ای متصل برای فهم روایت محسوب شود؟

به نظر می‌رسد که در بسیاری از موارد، چنین تفسیری ارزشمند است؛ زیرا راوی به قرائن موجود در فضای گفت‌وگو با امام(ع) آگاه بوده و بر اساس همان قرائن معنای روایت را توضیح داده است. این نوع تفسیر با توضیحی که یک محدث متأخر، مانند شیخ صدوق در حاشیه روایت می‌آورد تفاوت دارد، زیرا صدوق قرائن مجلس امام(ع) را در اختیار ندارد و فهم او نمی‌تواند قرینه محسوب شود.

در این روایت نیز ظاهر این است که تفسیر «یعنی إذا كان الإمام يخطب» از سوی سماعه نقل شده است؛ شخصی که در مجلس امام صادق(ع) حضور داشته و معنای مراد امام(ع) را با قرائن همراه کلام فهم کرده است. بنابراین، چنین تفسیری می‌تواند هم‌سنگ قرینه متصل تلقی شود. از این رو، نمی‌توان آن را در حد تفسیرهای متأخر مانند توضیحات مرحوم صدوق یا کلینی، دانست و کنار گذاشت. البته مسلم است که این جمله، عین کلام لفظی امام(ع) نیست، اما قرینه فهم مراد امام(ع) از نگاه راوی حاضر در مجلس به‌شمار می‌رود و ارزش تفسیر او را بالا می‌برد.

اشکال مرحوم حائری

مرحوم آیت‌الله حائری(قدس‌سره) در مقام اشکال به استدلال بر موثقه سماعه، با ذکر چند نکته، اشکال خود را مطرح می‌کنند.

احتمال صدور عبارت «وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً» از راوی

نخست توضیح می‌دهند که اگر بخواهیم به نقل نخست روایت برای اثبات دلالت تعبیر «وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً» تمسک کنیم، وجود نقل دیگری که فاقد این جمله است، احتمال خلاف را تقویت می‌کند و مانع اتکا به نقل اول می‌شود. اگر برای ما ثابت می‌بود که این جمله را خود امام(ع) فرموده‌اند، می‌توانستیم به آن تمسک کنیم؛ زیرا نقش قرینه در فهم روایت را ایفا می‌کرد. اما چون روایت مشابهی بدون این جمله نیز نقل شده است، احتمال می‌دهیم که نقل فاقد این عبارت مطابق با واقع باشد و در نتیجه، قابلیت استدلال روایت اول کاهش یابد.[6]

احتمال جریان اصل عدم زیاده در ما نحن فیه

در برابر این احتمال ممکن است گفته شود که بر اساس اصل عدم زیاده، باید جمله «وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً» را صادر از امام(ع) بدانیم، نه افزوده راوی. مرحوم حائری توضیح می‌دهند که این اصل، در بسیاری از موارد پذیرفته می‌شود و در جایی جریان دارد که شک کنیم بخش افزوده‌شده از امام(ع) صادر شده یا خیر؛ همان‌گونه که در موارد فقدان بخشی از روایت، اصل عدم نقیصه جریان می‌یابد. ایشان یادآور می‌شوند که در تعارض میان این دو اصل، اصل عدم زیاده مقدم است؛ زیرا بنای عقلا چنین اقتضایی دارد و می‌پذیرند که این اصل یک قاعده عقلایی معتبر است.

عدم جریان اصل عدم زیاده در ما نحن فیه

مرحوم حائری تأکید می‌کنند که جریان این اصل تنها در جایی صحیح است که منشأ زیاده معلوم نباشد؛ یعنی اگر معلوم نباشد جمله مزبور صادر شده، سخن امام(ع) است یا خیر؟ اما در مورد محل بحث، اطمینان داریم که جمله «وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً» افزوده راوی است؛ زیرا این جمله در نقل چهارم به‌وضوح در قالب «یعنی» آمده است و با توجه به سیاق، روشن است که تفسیر راوی به شمار می‌آید. در چنین موردی، موضوع برای اجرای اصل عدم زیاده منتفی است، از این رو اصل عدم زیاده جریان ندارد.[7]

ارزیابی اشکال مرحوم حائری

به نظر می‌رسد در بیان مرحوم آیت‌الله حائری(قدس‌سره) خلطی پدید آمده باشد؛ زیرا آنچه که یقین به زیاده بودن آن وجود دارد، مربوط به جمله‌ای است که در نقل چهارم با «یعنی» آغاز می‌شود. این بخش، به‌تصریح سیاق نقل کلینی، تفسیر راوی است و هیچ‌یک از اصول عدم زیاده و عدم نقیصه در آن جریان نمی‌یابد؛ زیرا موضوع اصل، زمانی شکل می‌گیرد که شک در صدور یا عدم صدور وجود داشته باشد، در حالی‌که در این قسمت، قطع به عدم صدور از امام(ع) وجود دارد.

اما محل بحث ما جملة «وإن صلّوا جماعة» است؛ پرسش اصلی این است که آیا امام (ع) این جمله را فرموده‌اند یا نه؟ و این پرسش هیچ‌گونه ارتباطی با آن تفسیرِ راوی پس از «یعنی» در نقل چهارم ندارد. اگر بناست مرحوم حائری جریان اصل عدم زیاده را در این مورد نفی کنند، باید یقین به زیاده بودن همین جمله را اثبات کنند؛ در حالی‌که چنین یقینی، بر اساس مقایسه نقل‌ها، محرز نیست.

اینکه چگونه می‌توان با استناد به زیاده‌بودن «یعنی» در نقل چهارم، سقوط اصل عدم زیاده را نسبت به «وإن صلّوا جماعة» نتیجه گرفت، روشن نیست؛ به بیان دیگر، ما نسبت به تفسیرِ راوی پس از «یعنی» در نقل چهارم قطع به زیاده داریم، اما نسبت به جمله «وإن صلّوا جماعة» در نقل اول چنین یقینی نداریم، و همین فقدان یقین، امکان جریان اصل عدم زیاده را باقی می‌گذارد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

باوردی

[1] «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ أَمَّا مَعَ الْإِمَامِ فَرَكْعَتَانِ وَأَمَّا مَنْ صَلَّى وَحْدَهُ فَفِيهِ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً.» (تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 7، ص 313).

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: صَلَاةُ الْجُمُعَةِ مَعَ الْإِمَامِ رَكْعَتَانِ فَمَنْ صَلَّى وَحْدَهُ فَفِيهِ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ.» (همان، ج 7، 312، حدیث 2).

«وَعَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقُنُوتِ فِي الْجُمُعَةِ إِلَى أَنْ قَالَ: قَالَ إِنَّمَا صَلَاةُ الْجُمُعَةِ مَعَ الْإِمَامِ رَكْعَتَانِ فَمَنْ صَلَّى مَعَ غَيْرِ إِمَامٍ وَحْدَهُ فَفِيهِ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بِمَنْزِلَةِ الظُّهْرِ الْحَدِيثِ.» (همان، ج 7، 313، حدیث 6).

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ أَمَّا مَعَ الْإِمَامِ فَرَكْعَتَانِ وَأَمَّا مَنْ يُصَلِّي وَحْدَهُ فَفِيهِ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بِمَنْزِلَةِ الظُّهْرِ يَعْنِي إِذَا كَانَ إِمَامٌ يَخْطُبُ فَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْإِمَامُ يَخْطُبُ فَفِيهِ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً.» (همان، ج 7، 310، حدیث 3).

[2] «مَوْثِقَةُ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: أَمَّا مَعَ الْإِمَامِ فَرَكْعَتَانِ، وَأَمَّا لِمَنْ صَلَّى وَحْدَهُ فَفِيهِ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً» هَكَذَا رَوَاهَا الشَّيْخُ وَالصَّدُوقُ غَيْرَ أَنَّهَا فِي طَرِيقِ الثَّانِي خَالِيَةٌ عَنِ الْقَيْدِ الْأَخِيرِ أَعْنِي قَوْلَهُ «وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً». وَكَيْفَ كَانَ، فَهِيَ كَالنَّصِّ فِي تَغَايِرِ إِمَامِ الْجُمُعَةِ مَعَ أَئِمَّةِ بَقِيَّةِ الْجَمَاعَاتِ، لِلتَّصْرِيحِ بِأَنَّهُ مَعَ فَقْدِ الْإِمَامِ فَفِيهِ أَرْبَعٌ وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً. فَيُظْهِرُ أَنَّ إِمَامَ الْجَمَاعَةِ فِي بَقِيَّةِ الصَّلَوَاتِ غَيْرَ مَنْ هُوَ الْإِمَامُ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ، وَأَنَّ مَنْ يَقِيمُهَا لَيْسَ هُوَ مُطْلَقٌ مَنْ يَصَلِّي بِالنَّاسِ جَمَاعَةً، وَإِنَّمَا هُوَ شَخْصٌ مُعَيَّنٌ وَلَيْسَ إِلَّا الْإِمَامُ (عليه السلام) أَوْ الْمَنْصُوبُ بِالْخُصُوصِ.» (موسوعة الإمام الخوئي، ج 11، ص 36).

[3] «وَلَا يَخْفَى أَنَّ الْمُظَنُّونَ كَوْنُ جَمِيعِ تِلْكَ الْأَحَادِيثِ الْأَرْبَعَةِ رَاجِعَةً إِلَى حَدِيثٍ وَاحِدٍ، فَلَا بُدَّ مِنَ الْأَخْذِ بِالْمُتَيَقِّنِ اسْتِفَادَتِهِ مِنْ جَمِيعِ تِلْكَ الْمُتَوَّنِ. وَقَدْ يُقَالُ: بِدَلَالَتِهِ مَعَ ذَلِكَ عَلَى الْإِمَامِ الْمَعْصُومِ وَلَيْسَ الْمَقْصُودُ بِهِ إِمَامَ الْجَمَاعَةِ، أَمَّا عَلَى الطَّرِيقِ الْأَوَّلِ: فَوَاضِحٌ لِقَوْلِهِ «وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً». وَيَتْلُوهُ فِي الْوَضُوحِ مَا نَقَلَ بِالطَّرِيقِ الرَّابِعِ، لِقَوْلِهِ: «يَعْنِي إِذَا كَانَ إِمَامٌ يَخْطُبُ» لِأَنَّهُ إِشَارَةٌ إِلَى الْمَعْصُومِ أَوْ مَنْ يَنْصَبُهُ، لَا كُلَّ مَنْ يَقْدِرُ عَلَى الْخُطْبَةِ لسهولة أَقْلٍ الْوَاجِبِ مِنْهَا.» (صلَاةُ الْجُمُعَةِ (حائري)، ص 83).

[4] «وَأَمَّا عَلَى الثَّانِي وَالثَّلَاثِ: فَلَأَنَّ الْمُنْسَاقَ مِنَ الصَّلَاةِ مَعَ الْإِمَامِ هُوَ الْإِمَامُ الْأَصْلِيُّ وَإِلَّا لَكَانَ الْمُنَاسِبُ أَنْ يَقُولَ: إِنْ كَانَتْ فِي جَمَاعَةٍ فَرَكْعَتَانِ.» (همان، 83).

[5] «وَالْجَوَابُ عَنْ ذَلِكَ يَظْهَرُ مِنْ رَوَايَةِ الْكَلِينِيِّ هَذِهِ بَعَيْنِ السَّنَدِ، بِحَيْثُ لَا يَحْتَمِلُ تَعَدُّدُ الرِّوَايَتَيْنِ مَعَ اخْتِلَافِ يَسِيرٍ فِي الْمَتْنِ يَكْشِفُ الْقَنَاعَ عَنْ هَذَا الْإِجْمَالِ، قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: أَمَّا مَعَ الْإِمَامِ فَرَكْعَتَانِ، وَأَمَّا مَنْ يَصَلِّي وَحْدَهُ فَفِيهِ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بِمَنْزِلَةِ الظُّهْرِ، يَعْنِي إِذَا كَانَ إِمَامٌ يَخْطُبُ، فَإِنْ لَمْ يَكُنِ إِمَامٌ يَخْطُبُ فَفِيهِ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً.» وَالظَّاهِرُ أَنَّ التَّفْسِيرَ مِنَ الرَّوَايَةِ عَلَيْهِ فَالْمُرَادُ بِالْإِمَامِ هُوَ مَنْ يَخْطُبُ، أَيْ يَكُونُ مُنْهِيئًا بِالْفِعْلِ لِأَدَاءِ الْخُطْبَةِ الَّتِي

يتمكن من مسمّاها و أقل الواجب منها كل أحد كما مرّ غير مرة، فلا دلالة فيها على اعتبار إمام خاص» (موسوعة الإمام الخوئي، ج 11، 38).

[6] «و أمّا الثّامن ففيه: أنّه من المحتمل أن يكون الصّادر عن الإمام عليه السّلام ما روي عن الصّدوق من قوله عليه السّلام: «صلاة الجمعة مع الإمام ركعتان فمن صلّى وحده فهي أربع ركعات». و الأقرب أن يكون المقصود به إمام الجماعة، لقوله عليه السّلام «فمن صلّى وحده» الظاهر في الصّلاة الفرادي. و يؤيّد الاحتمال المذكور ما عن الكافي عنه عن أبي عبد الله عليه السّلام. وفيه: بعد ذكر ما تقدّم في المرويّ عن الصّدوق مع تفاوت يسير – «يعني إذا كان إمام يخطب، فإن لم يكن إمام يخطب فهي أربع ركعات و إن صلّوا جماعة» [6] و لا ريب أن المنساق من الحديث كون المصدّر بكلمة «يعني» من الرّاوي، فيكون قوله: «و إن صلّوا جماعة» في الخبر الأوّل أيضا من الرّاوي على المظنون أو المحتمل القويّ. هذا مع أن الاحتمال كاف لعدم اعتماد العقلاء حينئذ على جميع الروايات الأربعة بنحو الاستقلال، مع كون الرّاوي و المرويّ عنه واحدا، فالصّادر واحد بحسب الظاهر.» (صلاة الجمعة (حائري)، 104.

[7] «و ليست أصالة عدم الزّيادة مقدّمة هنا على أصالة عدم النقيصة، لوجود القرينة أو ما يصلح لها، لكون الزّيادة من الرّاوي بعنوان التفسير، و تكون واقعة عن عمد، فأصالة عدم صدور ما هو المتيقّن من الإمام 7 محكّمة، فتأمّل.» (همان، 105).

منابع

حائري، مرتضى، صلاة الجمعة (حائري)، قم – ايران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418. حر عاملي، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم – ايران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416. خويي، سيد ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم – ايران، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، 1418.